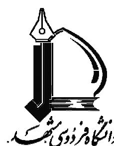
Journal of Fiqh and Usul





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 1: Issue 136, Spring 2024, p.37-64

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139



Receive Date: 31-12-2022 Revise Date: 20-01-2023 Accept Date: 01-03-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.80302.1509 Article type: Original

A Jurisprudential and Legal Analysis of the Nullification of the Purpose of Contract Formation

Dr. Hossein Tahami, PhD Graduate, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Sayyed Mohammad Mahdi Ghabooli Dorafshan, Associate Professor,Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Saeid Mohseni, Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

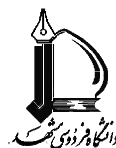
Dr. A'zam Ansari, Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Civil Law does not include a specific provision regarding the nullification of the purpose of contract formation, and jurisprudential sources have not addressed the issue explicitly either. The present research applies the descriptive-analytical method and aims at analyzing this issue from a jurisprudential and legal standpoint, in order to answer the question whether a general theory can be formulated regarding the impact of nullification of the purpose of contract formation. The findings of the study illustrate that there are instances in jurisprudence, within certain contracts including lease agreements, gardening partnerships (*musāqāt*), etc., where it can be argued that nullification of the purpose of contract formation has been exemplified. Since the aforementioned instances are not specific, they can be generalized and analyzed within the framework of the theory of nullification of the purpose of contract formation. According to this theory and in respect to the impacts of nullification of the purpose of contract formation, a guarantee of performing dissolution and the establishment of the right to dissolution can be presented within specific frameworks and conditions. However, in exercising the right to dissolve, compensation for the other party's loss must also be considered.

Keywords: fundamental purposes of contract formation, nullification of the subject of contract, nullification of the purpose of contract, transaction direction

Journal of Fiqh and Usul



فقه و اصول

سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۶۴ - ۳۷

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸





شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.80302.1509

تحلیل فقهی و حقوقی از منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد

دکتر حسین تهامی

دانش آموخته دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر سید محمد مهدی قبولی درافشان(نویسنده مسئول)

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: ghaboli@um.ac.ir

دکتر سعید محسنی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر اعظم انصاری

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

قانون مدنی، مقررهٔ خاصی در خصوص «منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد» ندارد و منابع فقهی نیز صریحاً به این موضوع نپرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی‌تحلیلی در پی بررسی موضوع یادشده ازنظرگاه فقهی و حقوقی و پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا می‌توان نظریه‌ای عمومی در خصوص تأثیر منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد، اصطیاد کرد؟ نتایج حاکی از این است که در فقه در ضمن برخی عقود معین؛ مانند اجاره، مساقات و... مصادیقی وجود دارد که با تحلیل آن می‌توان ادعا کرد مصادیق مزبور، هریک مصداقی است از «منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد» و ازآنجاکه مصادیق مزبور خصوصیتی ندارند، درخورِ تعمیم است و می‌توان آن را در قالب نظریهٔ «منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد» تحلیل کرد. براساس نظریهٔ یادشده، در خصوص تأثیر منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد، ضمانت اجرای انفساخ و ایجاد حق فسخ در چهارچوب و شرایط خاص ارائه‌شدنی است. البته در اِعمال حق فسخ، خسارت طرف مقابل نیز باید جبران شود.

واژگان کلیدی: هدف اساسی قرارداد، منتفی‌شدن موضوع قرارداد، منتفی‌شدن هدف قرارداد، جهت معامله.

مقدمه

اشخاص با انگیزه و اهداف متفاوتی اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند؛ گاه، به اهداف خود نائل می‌شوند و گاه، ناکام می‌مانند که ممکن است این ناکامی به‌علت منتفی‌شدن این اهداف باشد. برای مثال، بعد از ازدواج دختر و پسری ممکن است پدر پسر برای تأمین مخارج برگزاری مراسم وی و پدر دختر برای تهیهٔ جهیزیهٔ دختر خود، اقدام به فروش بعضی از اموال خود کنند. زوجین نیز برای شروع زندگی مشترک، اقدام به استفاده از امتیاز وام ازدواج از طریق بانک و سپس برای برگزاری مراسمِ شروع زندگی مشترک، اقدام به انعقاد قرارداد با تالار و گروه فیلم‌برداری نمایند. در این مدت ممکن است برخی از بستگان و دوستان اقدام به خرید هدایایی برای هدیه‌دادن به زوجین نمایند.

هدف از انعقاد تمام قراردادهای مذکور، شروع زندگی مشترک یک زوج است. حال اگر قبل از شروع زندگی مشترک، نامبردگان به‌علت اختلاف شدید از یکدیگر جدا شوند، تکلیف قراردادهای مذکور چه می‌شود؟ در مثالی دیگر، بسیاری از قراردادهای مربوط به حوزهٔ گردشگری که با هدف جذب گردشگر منعقد می‌شود، اگر صنعت گردشگری به‌علت شیوع بیماری کرونا دچار رکود شود و یکی از طرفین در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند، تکلیف چیست؟ در اینجا سؤالی که به‌صورت کلی مطرح می‌شود این است که اگر هدف از انعقاد قرار داد بعداً منتفی شد، آیا این موضوع تأثیری در وضعیت قرارداد منعقده خواهد داشت یا خیر؟ آیا مؤثربودنِ این اهداف، سبب در معرض انحلال قرارگرفتن بسیاری از قراردادها نمی‌شود؟ آیا می‌توان سابقه‌ای از این موضوع، در فقه و حقوق و رویهٔ قضایی پیدا کرد یا خیر؟

در خصوص منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد، آثار چندانی به رشتهٔ تحریر در نیامده است. در برخی از این آثار محدود[1] نیز بیشتر سعی در بررسی حقوق سایر کشورها شده و کمتر به جایگاه و مبانی آن در حقوق ایران و فقه امامیه پرداخته شده است. در این جستار، با استفاده از روش توصیفی‌تحلیلی، سعی بر بررسی تأثیر منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد براساس مبانی فقهی و حقوقی شده است. درصورتی‌که بتوان برای آن جایگاهی پیدا کرد، تعیین چهارچوب و شرایط تحقق و مبنای آن و نیز بررسی ضمانت‌اجرای حاکم بر آن از رسالت‌های پژوهش فعلی است. در این راستا و ازآنجاکه بین دو مفهوم «منتفی‌شدن موضوع قرارداد» و «منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد» شباهت‌های زیادی وجود دارد، شایسته است ابتدا به بررسی تفاوت‌های این دو مفهوم پرداخت تا به تحلیل بهتر موضوع کمک کند. سپس امکان ارائهٔ نظریه‌ای

---

۱. مسعودی تفرشی، جهت معامله، «مقایسهٔ آن با تئوری علت و نظریهٔ خنثی‌شدن هدف»؛ دارائی، «مطالعهٔ تطبیقی معاذیر اجرای قرارداد در حقوق انگلیس، آمریکا و ایران»؛ غفاری فارسانی، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»؛ میراحمدیان، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی».

کلی را در خصوص مؤثربودن یا مؤثرنبودن منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد بررسی کرد و نهایتاً از شـرایط و آثار نظریه سخن گفت.

۱. مقایسهٔ مفهوم «منتفی‌شدن موضـوع قـرارداد» و «منتفی‌شـدن هـدف از انعقـاد قرارداد»

برای جلوگیری از خلط مسئلهٔ منتفی‌شدن مورد معامله با مسئلهٔ منتفی‌شـدن هـدف از انعقـاد قـرارداد، بررسی این دو مفهوم و تفاوت آن‌ها امری بایسته است.

نویسندگان حقوقی در خصوص تعریف مورد معامله یا موضوع معامله اختلافِ‌نظـر دارنـد. برخـی در تعریف موضوع معامله گفته‌اند: «موضوع معامله عبارت است از مبادلهٔ دو مال یا ایجاد تعهد و بـه‌طورکلی، اعمالی که برای تحقق‌یافتن آن تراضی می‌شود»؛ لذا در تملیـک منـافع یـک مـال در برابـر عـوض معـیّن، موضوع معامله را اجاره می‌دانند و در تملیک عـین در قبـال عـوض، موضـوع معاملـه را بیـع می‌داننـد.[۱] در مقابل، برخی گفته‌اند: موضوع معامله یا مورد معامله در معاملات مالی شامل اموال (معیّن یا کلی) یا عمل (مثبت یا منفی) حقوقی یا مادی است که اثر معامله به‌عنوان وضعیتی حقوقی در آن ثابـت می‌شـود؛ بـرای نمونه، در بیع عین معیّن، موضوع عقد یا مورد معامله، همان عین معیّن اسـت کـه اثـر عقـد؛ یعنـی انتقـال مالکیت آن از فروشنده به خریدار در آن عین ثابت می‌شود.[۲] برخی معتقدند: مورد معامله ممکن است مال یا عملی باشد که طبق قرارداد، متعهد، تعهدِ به تسلیم (انتقال مال) یا ایفـای آن نمایـد کـه عقـود معـوض، دارای دو مورد معامله (عوض و معوض) و عقود غیرمعوض، دارای یک مورد معامله است.[۳]

چنان‌که ملاحظه می‌شود طبق نظر گروه نخست، عقودی که برای تحقق‌یافتن آن تراضـی شـده اسـت؛ مانند خود عقد بیع یا خود اجاره، مورد معامله محسوب می‌شوند؛ درحالی‌که طبق نظر دوم، مورد معاملـه، مال یا انجام عملی حقوقی یا مادی اسـت. در مقـام رفـع تعـارض می‌تـوان گفـت: عقـد دارای دو معنـای مصدری و محصولی است. عقد به‌معانی مصدری، به‌معنای همکاریِ دو اراده برای ایجاد ماهیت حقـوقی است. در این صورت، آن ماهیت حقوقی خاص؛ یعنی ماهیت بیع یا معاوضه و... را می‌توان موضـوع عقـد معرفی کرد. اگر مقصود از عقد، معنای محصولی آن باشد، ماهیت حقوقیِ ایجادشده مثل بیع یا معاوضه را نمی‌توان موضوع عقد دانست؛ بلکه این عناوین، ماهیت حقوقی خود عقد است که بـا همکـاری دو طـرف

۱. شیرزادخانی، «تأثیر سبب و جهت در اعمال حقوقی»، ۷۵تا۷۷.
۲. شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۲۷٦.
۳. امامی، حقوق مدنی، ۲۰۸/۱؛ طاهری، حقوق مدنی، ۵۱/۲.

ایجاد می‌شود؛[۱] لذا در تعریف گروه نخست، موضوع قرارداد براساس تعریف عقد، بـه‌معنـای مصـدری آن مدِّنظر است، ولی گروه اخیر، تعریف موضوع قرارداد براساس معنای محصولی عقد را مـدِّ نظـر داشـته‌اند. باتوجه‌به صراحت مادهٔ ۲۱۴ قانون مدنی که اِشعارمی‌دارد: «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریـک از متعاملین، تعهدِ تسلیم یا ایفای آن را می‌کند»، نظر گروه دوم که مورد معامله را مال یا انجام عملی مـادی یا حقوقی می‌دانند با ظاهر قانون سازگارتر است. در فقه نیز برخی از فقها در مقـام تعیـین متعلـق عقـد کـه همان مورد معامله است، از مال؛ اعم از عین یا منفعت، به‌عنوان متعلق عقود مختلف؛ماننـد بیـع، اجـاره، مساقات، رهن، هبه و... یاد کرده‌اند.[۲] نکتهٔ دیگر اینکه، معمـولاً فقهـا در بررسـی عقـود مختلـف، شـرایط عوضین را جدای از شرایط عقد بررسی می‌کنند.[۳] لذا باتوجه‌به تفکیک بین شرایط عقد و شرایط عوضـین و ازآنجاکه منظور از عوضین، مال یا انجام عملی است؛ این امر نیز دلیلی دیگر بـر صـدق مـورد معاملـه یـا موضوع معامله بر اموال (اعم از عین منفعت) و اعمال (اعم از مادی و حقوقی یا مثبت و منفـی) اسـت کـه همین معنا ملاک عمل در پژوهش فعلی خواهد بود.

در بیشتر آثار حقوقی، هدف از انعقاد قرارداد، تحت‌عنوان «جهت» یاد می‌شود. برای مثال، در تعریـف جهت معامله گفته شده است: هدف شخصیِ هریک از متعاملین در معاملهٔ معیّن... کـه در فقـه، غـرض و داعی است، به همین معناست.[٤] در تعریفـی دیگـر گفتـه شـده اسـت: «جهـت معاملـه، داعـی یـا انگیـزهٔ غیرمستقیم و باواسطه‌ای است که طرف معامله در تشکیل عقد، در سر دارد. جهت معاملـه را هـدف و نیـز انگیزهٔ معامله می‌گویند. این انگیزه یا داعی یا هدف در اشخاص مختلـف به‌تناسـب وضـعیت شخصـی و شرایط اقتصادی متفاوت است.»[٥] یا گفته شده است: جهت، امری شخصـی و متغیـر اسـت کـه هریـک از متعاملین را به انجام معامله وا می‌دارد.[٦] چنان‌که مشاهده می‌شود، هدف از انعقاد قرارداد با عناوین مشابه؛ مانند «جهت»، «داعی»، «غرض» یا «انگیزه» به کار رفته است و وجه مشترک تمـام آن‌هـا ایـن اسـت کـه منظور از آن، انگیزهٔ شخصی است که شخص را به انعقاد قرارداد ترغیب می‌کند. برای مثال، در خرید طـلا ممکن است هدف خریدار، استفادهٔ شخصی از آن یا هدیه‌دادن به دیگـری باشـد یـا بـه‌قصـد حفـظ ارزش

۱. شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۲۷۸.

۲. نائینی، المکاسب و البیع، ۱۳۳/۲؛ علامه‌حلی، قواعد الأحکام، ۳۱۷/۲؛ محقق کرکـی، رسـائل المحقـق الکرکـی، ۱۷۱/۲؛ رشـتی، کتـاب الإجـارة، ۲۹۰؛ مامقانی، غایة الآمال، ۲۷۹/۲؛ خویی، الشروط، ۲٤۸/۱؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة؛ الوقف، ٤٤٤.

۳. انصاری، کتاب المکاسب، ۹/٤؛ بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ۲۷٦/۲؛ نائینی، منیـة الطالـب، ۲۷۷/۱؛ بجنـوردی، القواعـد الفقهیـة، ۳۰۸/۱؛ خـویی، مصـباح الفقاهة، ۳۰٥/٤؛ زین‌الدین، کلمة التقوی، ۳۸/٤.

٤. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۲۰۹.

٥. شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۳۳۲.

٦. صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ۱۳۸.

سرمایهٔ خود، اقدام به خرید طلا کرده باشد. لذا این هدف، بسته به نیازهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی و... هر شخص متفاوت است. در پژوهش فعلی، همین هدف شخصی از انعقاد قرارداد مدِّنظر است.

باتوجه‌به توضیحات مذکور، یکی از تفاوت‌های اساسی دو مفهوم فوق این است که موضوع قرارداد معمولاً مالی یا عملی است که در عالم خارج یا وجود دارد یا می‌تواند نمود پیدا کند؛ درحالی‌که هدف، امری ذهنی است و نمود خاصی ندارد، هرچند ممکن‌است نتیجهٔ نهایی آن هدف، ملموس باشد. البته تفاوت‌های دیگری در این زمینه متصور است که به‌علت عدم‌ارتباط زیاد با بحث فعلی، از طرح آن خودداری می‌شود.

توضیحات و تفاوت بیان‌شده در تحلیل دقیق برخی از مصادیق مشکوک بین این دو مفهوم به شرحی که خواهد آمد کارساز است.

۲. بررسی سوابق فقهی و حقوقیِ منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد

قانون مدنی در خصوص نقش و تأثیر هدف از انعقاد قرارداد و منتفی‌شدن آن، مقررهٔ خاصی ندارد. ظاهراً هدف طرفین از انعقاد قرارداد، علی‌الأصول در تشکیل قرارداد نقشی ندارد و صرفاً درصورتی‌که این هدف نامشروع باشد، طبق مادهٔ ۲۱۷ ق.م به‌عنوان مانعی سبب بطلان قرارداد می‌شود که این موضوع مربوط به مرحلهٔ تشکیل قرارداد است، ولی موضوع پژوهش فعلی مربوط به منتفی‌شدن هدف بعد از انعقاد قرارداد است. در کتب فقهی نیز صراحتاً به این موضوع پرداخته نشده است، ولی ازآنجاکه طبق رسمی دیرینه، فقها اغلب موضوعات مختلف را به‌صورت مصداقی بررسی می‌کرده‌اند؛ لذا در این جستار سعی بر آن است که با بررسی منابع فقهی و همچنین حقوقی به این سؤالات پاسخ داده شود: آیا در قانون و منابع فقهی می‌توان مصادیق جزئی از منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد و تأثیر آن بر قرارداد را پیدا کرد؟ درصورت مثبت‌بودن پاسخ، آیا از این مصادیق جزئی می‌توان قاعده و نظریه‌ای عام استخراج کرد؟

در بین نویسندگان حقوقی، برخی معتقدند: هرگاه هدف یا غرض از انجام قراردادی محقق نشود، این موضوع صدمه‌ای به عقد وارد نمی‌کند؛ مانند اینکه شخصی برای پذیرایی از مهمانان خود، سفارش غذا بدهد و مهمانان خلفِ‌وعده کنند و نیایند که این موضوع تأثیری در خرید غذا ندارد.[1] در مقابل، بعضی از نویسندگان با استناد به برخی فتاوای فقهی، منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد را دارای سابقهٔ طولانی در

۱. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۵۰۸.

منابع فقهی می‌دانند.[۱] برخی نیز با استناد به قواعد کلی و روح قانون مدنی، وجود نظریهٔ منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد در حقوق ایران را تأیید کرده‌اند.[۲]

برخی فقها معتقدند: اغراض شخصی طرفین، در انعقاد قرارداد دخالتی ندارد.[۳] برخی، غرض معاملی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: غرض شخصی و غرض معاملیِ نوعی نزد عقلا و در توضیح آن گفته‌اند: نقض غرض شخصی از انجام معامله نزد فقهای امامیه مؤثر نیست، مگر اینکه غرض در عقد ذکر شده باشد یا عقد بر این مبنا منعقد شده باشد. اغراض نوعی عقلایی؛ مانند قابل‌سکونت‌بودن منزل یا قابلیت سواری دادن چهارپا و... به‌منزلهٔ شرط ضمنی است و تخلف از آن به‌منزلهٔ تخلف از شرط ضمنی است.[۴] صرف‌نظر از مطالب کلی فوق، شاید از برخی مصادیق جزئی مطرح‌شده در کتب فقهی بتوان آثاری از منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد پیدا کرد که در ذیل به بررسی این مصادیق می‌پردازیم.

برخی فقها معتقدند: اقویٰ این است که اگر مغازه‌ای برای فروش لباس اجاره شود و لباس‌ها بسوزد یا سرقت رود، عقد اجاره باطل است.[۵] در اینجا، موضوع قرارداد اجاره، انتقال منافع در مقابل اجاره‌بهاست و به نظر می‌رسد فروش لباس، هدف یا انگیزهٔ مستأجر از انعقاد قرارداد بوده است و احتمالاً همین انگیزهٔ مستأجر، وارد قلمروِ تراضی نیز شده است که با ازبین‌رفتن آن، هدف قرارداد نیز منتفی شده است. لذا می‌توان گفت: هرچند منشأ حکم مذکور صراحتاً مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد مبنای آن منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد است، والا باتوجه‌به تعریفی که از موضوع معامله به عمل‌آمد، در اینجا نمی‌توان گفت موضوع معامله (منافع در قبال عوض) منتفی شده است. البته لازم به ذکر است که منتفی‌شدن هدف پنهانی یکی از طرفین، به‌تنهایی نمی‌تواند در سرنوشت عقد مؤثر باشد که در مباحث بعدی، به‌طور مفصل به این موضوع می‌پردازیم.

در مصداقی دیگر، برخی فقها معتقدند: در اجارهٔ اجیر برای کشیدن دندان، اگر بعد از قرارداد، درد دندان از بین برود، این امر سبب انفساخ قرارداد است و علت آن را ازبین‌رفتن موضوع دانسته‌اند.[۶] برخی بدون اشاره به علت آن، بحث انفساخ را مطرح کرده‌اند.[۷] در مقابل، به‌اعتقاد برخی نیز ازآنجاکه احتمال

---

۱. دارائی، «مطالعهٔ تطبیقی معاذیر اجرای قرارداد در حقوق انگلیس، امریکا و ایران»، ۱۳۹.

۲. مسعودی، «جهت معامله، مقایسهٔ آن با تئوری علت و نظریهٔ خنثی‌شدن هدف»، ۱۳۷.

۳. صدر، البنک اللاربوی، ۱۷۶.

٤. اصفهانی، الإجارة، ۱۳.

۵. علامه‌حلی، مختلف الشیعة، ۱٤۸/٦.

٦. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، ۲٦۹/٤.

۷. طباطبایی، العروة الوثقی، ۵۹۰/۲.

بازگشت درد وجود دارد یا ممکن است دلیل دیگری برای کشیدن دندان وجود داشته باشد، قائل به انفساخ نیستند.[1] با بررسی نظرات فوق، قدر متیقن این است که موضوع عقد اجاره، کشیدن دندان خراب (انجام عملی) در مقابل اجرت است و حداقل طبق نظر برخی، ازبین‌رفتن درد، سبب منتفی‌شدن موضوع قرارداد نمی‌شود. در همین راستا، بعضی از فقها بدون استناد به منتفی‌شدن موضوع قرارداد، مسئله را این‌گونه توجیه کرده‌اند که کشیدن دندان بدون درد حرام است و به همین دلیل، عقد اجاره باطل است؛[2] لذا طبق نظر اخیر، علت بطلان عقد، وجود مانع شرعی (کشیدن دندان بدون درد) است و نه منتفی‌شدن موضوع قرارداد. البته هرچند برخی از فقیهان، کشیدن دندان بدون درد را حرام می‌دانند ولی معتقدند: اگر دندان فاسد، سبب سرایت باشد، کشیدن آن دیگر حرام نیست.[3] لذا طبق نظر اخیر، کشیدن دندانِ بدون درد ولی فاسد، شرعاً حرام نیست. باتوجه‌به مراتب یادشده، سؤال کلیِ مطرح این است که آیا می‌توان گفت: کشیدن دندانِ بدون درد شرعاً حرام است؟ برخی معتقدند: چون غالباً احتمال عود درد وجود دارد، صرفاً در صورتی کشیدن آن حرام است که به‌علت خونریزی سبب خطر جانی شود.[4] برخی دیگر نیز معتقدند: اگر کشیدن دندان سبب خونریزی مداوم شود یا امکان معالجهٔ دندان باشد؛ چون اجاره برای آن حرام است، قرارداد باطل است، وگرنه چون سبب آن از بین رفته است، مستأجر به‌علت شرط ارتکازی، حق فسخ اجاره را دارد.[5] لذا حداقل طبق نظر گروه اخیر، دندان دردناک، موضوع عقد اجاره نیست و کشیدن دندان صرفاً در صورتی حرام است که سبب خطر جانی باشد. اکنون سؤال این است که در فرض اخیر[6] که کشیدن‌دندان با مانع شرعی روبه‌رو نیست، علت ایجاد حق فسخ با استناد به شرط ارتکازی چیست؟ ازآنجاکه در زمان‌های قدیم کشیدن دندان فاسد با وسایل ابتدایی، به‌شدت زجرآور بوده است، معمولاً اشخاص با هدف ازبین‌رفتن درد شدید و غیرقابل تحمل دندان، حاضر به تحمل رنج کشیدن آن می‌شدند؛ لذا به نظر بتوان گفت: در زمان انعقاد قرارداد، هدف از کشیدن دندان، رفع درد است و هدف مذکور آن‌قدر مهم است که قرارداد همراه با این شرط ارتکازی است که اگر این هدف بدون لزوم دخالت اجیر منتفی شود و مستأجر بهبود یابد، وی حق فسخ قرارداد را داشته باشد. در خصوص ماهیت این شرط باید گفت: شرط مذکور، شرط نتیجهٔ معلق است. به عبارت بهتر، حق فسخ به‌صورت شرط نتیجه‌ای است که تأثیر آن معلق بر

۱. فیاض، منهاج الصالحین، ۲۳۰/۲؛ خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۱۷٤.
۲. خویی، منهاج الصالحین، ۸۸/۲؛ اصفهانی، الإجارة، ۲٦٦.
۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۹۵/۵.
٤. خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۱۷٤.
۵. سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۲۲/۲.
٦. سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۲۲/۲.

بهبودی یا رفع درد است. درصورت بهبودی، معلق‌علیه محقق می‌شود و حق فسخ از آن زمان اِعمال‌شدنی است. لذا در موضوع مذکور هرچند علت حکم تصریح نشده است؛ ولی باتوجه‌به استدلال‌های مذکور و با کمی تسامح می‌توان علت ایجاد حق فسخ را منتفی‌شدن هدف دانست.

در مصداقی دیگر، اگر پدری، اگر پدری، زن شیردهی را برای شیردادن به فرزند خود اجیر کند، گفته شده است: اگر کودک یا زن شیرده فوت کند، عقد اجاره باطل می‌شود.[1] در توجیه این حکم گفته شده است: فوت زن شیرده سبب ازبین‌رفتن منفعت از طریق ازبین‌رفتن محل آن است. در خصوص فوت کودک شیرخوار نیز به‌علت ازبین‌رفتن آنچه عقد به‌واسطهٔ استیفای او از منفعت منعقد شده است، عقد باطل می‌شود.[2] لازم به توضیح است اجارهٔ زن شیرده ممکن است ازسوی خود پدر باشد یا وی به ولایت از طفل خود، مباشر آن باشد؛[3] به عبارت بهتر، پدر هم خود می‌تواند اصالتاً مستأجر باشد و هم می‌تواند از اموال صغیر خود و ولایتاً اقدام به انعقاد قرارداد اجاره کند. لذا اگر خود پدر مستأجر محسوب شود، طفل جزئی از طرفین قرارداد نیست. از طرفی، در اینجا موضوع قرارداد اجاره، شیردادن زن (منفعت) در قبال عوض (اجاره‌بها) است. حال درصورتی‌که طفل شیرخوار فوت کند، باید دید چه تغییری در طرفین و موضوع قرارداد صورت می‌پذیرد؟ در فرض گفته‌شده، زن شیرده و پدر، به‌ترتیب به‌عنوان اجیر و مستأجر همچنان زنده هستند و لذا تغییری در خصوص طرفین قرارداد صورت نپذیرفته است. در خصوص موضوع قرارداد نیز گفته شد: موضوع قرارداد اجاره، منفعت (شیر) در مقابل اجاره‌بها بوده است که با فوت طفل شیرخوار باز هم تغییری در موضوع قرارداد به وجود نیامده و اجیر همچنان قادر به شیردادن است؛ لذا فوت طفل، سبب منتفی‌شدن موضوع قرارداد نشده است. حال باید دید چه چیزی دستخوش تغییر شده است و علت صدور حکم مذکور توسط فقها چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: تنها و اصلی‌ترین هدف مستأجر (پدر) برای اجیرکردن زن شیرده، شیردادن وی به فرزندش بوده است، حال این هدف به‌طور کلی با فوت طفل شیرخوار منتفی شده است. استدلال فقها در توجیه علت انحلال قرارداد اجاره با عبارت: «به‌علت ازبین‌رفتن آنچه عقد به‌واسطهٔ استیفای او از منفعت، منعقد شده است»، در واقع تعبیری غیرمستقیم از همین منتفی‌شدن هدف است؛ ولی چون منتفی‌شدن هدف قرارداد، اصطلاح شناخته‌شده‌ای نیست، از عبارت فوق استفاده شده است. در توجیه علت مؤثربودن فوت طفل بر مبنای منتفی‌شدن هدف می‌توان گفت: ازآنجاکه عرفاً کسی تردید ندارد هدف اصلی و اساسی از قرارداد اجارهٔ مذکور، شیردادن به طفل شیرخوار است؛ لذا قرارداد همراه با این

١. محقق حلی، شرائع الإسلام، ١٤٦/٢؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٢٩٩/٢٧.
٢. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ٢١٠/٥.
٣. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٢٩٩/٢٧تا٣٠٠.

شرط ضمنی است که درصورت فوت طفل شیرخوار، قرارداد خودبه‌خود منفسخ شود و عدم‌ذکر آن در عقد، به‌علت وضوح آن است و عقد متبانیاً بر آن واقع شده است. ماهیت شرط مذکور را می‌توان براساس شرط نتیجهٔ معلق توجیه کرد؛ بدین معنا که، شرط انفساخ، به‌صورت شرط نتیجه است و تأثیر آن معلق بر فوت طفل شیرخوار است و با فوت طفل شیرخوار، معلق‌علیه محقق می‌شود و عقد بدون نیاز به هیچ اقدامی منفسخ می‌شود. تفاوت آن با مسئلهٔ قبلی که سبب امکان فسخ قرارداد بود، این است که در فرض اخیر، هیچ امکان استفادهٔ دیگری از شیر زن وجود ندارد، اما در مسئلهٔ قبل ممکن است بعد از مدت کوتاهی مجدداً درد یا بیماری عارض شود و نیاز به دخالت اجیر باشد که در بحث ضمانت‌اجراها بیشتر به این موضوع می‌پردازیم.

در عقد مساقات ممکن است وظیفهٔ عامل صرفاً آبیاری درختان باشد، همچنان‌که ممکن است علاوه‌بر آبیاری درختان، انجام برخی امور مربوط به نگهداری آن‌ها نیز جزء وظایف وی باشد. حال اگر درختان عادتاً نیاز به آبیاری داشتند ولی به‌علت بارندگی زیاد سیراب شدند، وضعیت عقد مساقات به چه شکلی خواهد بود؟ آیا از حصهٔ عامل، چیزی کسر می‌شود یا خیر؟ برخی فقها گفته‌اند: چیزی از حصهٔ عامل کسر نمی‌شود؛ زیرا این مورد، مانند اجارهٔ اجیر برای کشیدن‌دندان نیست که اگر دندان خودش بیفتد اجیر به‌علت عدم‌انجام عملی برای مستأجر، مستحق اجرت نباشد؛ چون در آنجا اجرت در مقابل عمل است، ولی در مساقات همانند مزارعه، حصول زرع و میوه مراد است که احتیاج به عمل عامل دارد و اگر به‌واسطهٔ فعل خداوند یا فعل شخص دیگر، نیاز به آن عمل نباشد، سبب سقوط حصهٔ عامل نخواهد بود، به‌خصوص اینکه ممکن است علاوه‌بر آبیاری، انجام اعمال دیگری نیز ضروری باشد که انجام آن اعمال همچنان باقی است؛ ولی اگر هیچ عملی غیر از آبیاری نباشد و به‌سبب باران یا شبیه آن آبیاری نیز لازم نشود، در استحقاق عامل برای اخذ حصه، اشکال وجود دارد.[1] برخی بدون بررسی فرض اخیر، به‌صورت کلی عامل را مستحق دریافت اجرت دانسته‌اند[2] و برخی، تنها با بررسی فرض اخیر معتقدند: اگر هیچ عملی غیر از آبیاری بر عهدهٔ عامل نباشد و به‌واسطهٔ باران یا شبیه آن آبیاری نیز لازم نباشد، در استحقاق عامل برای اخذ حصه، باوجود عدم هرگونه اقدامی، اشکال وجود دارد.[3] برخی در فرض اخیر (عدم‌لزوم هیچ اقدامی به‌جز آبیاری) دریافت حصه را ممنوع دانسته‌اند.[4] برخی دیگر معتقدند: چون عملی از عامل صورت نپذیرفته است،

---

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ۷٤۹/۲؛ هاشمی شاهرودی، بحوث فی الفقه الزراعی، ۳٤٤، حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۲۱۱/۱۳.
۲. صاحب‌جواهر، جواهرالکلام، ۸۲/۲۷؛ مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، ۱۹۰/٤.
۳. خمینی، تحریر الوسیلة، ٦٤٤/۱؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ٤٦۳.
٤. خویی، موسوعه، ۳٦۱/۳۱.

دریافت حصه شبیه اکل مال به باطل است.[1] برای تحلیل نظریات فقهای مذکور ابتدا لازم است بررسی شود که موضوع عقد مساقات چیست؟ به عبارت بهتر، حصهٔ عامل از ثمرهٔ درختان، در مقابل چه چیزی قرار می‌گیرد؟ اگر عامل، مانند اجیر در عقد اجاره باشد می‌توان گفت: منفعت (انجام عمل آبیاری) در مقابل اجرت قرار می‌گیرد، ولی طبق نظر اکثر فقهای مذکور، مراد در مساقات، حصول ثمره است که احتیاج به عمل عامل دارد و اگر به‌سبب بارندگی زیاد یا فعل شخص دیگر و... نیاز به آن عمل نباشد، سبب سقوط حصهٔ عامل نخواهد بود؛ لذا حصهٔ عامل از ثمره، در مقابل عمل وی قرار نمی‌گیرد، والا مساقات و مزارعه را باید مصداقی از عقد اجاره دانست. بنابراین، مراد در مساقات، حصول ثمره است و عمل عامل در راستای تحقق آن صورت می‌پذیرد. حال اگر به‌سبب فعل خداوند یا فعل شخص دیگر، نیاز به آن عمل نیز نباشد، فقها صراحتاً حکم به سقوط حصهٔ عامل نداده‌اند، بلکه اخذ اجرت را محل اشکال دانسته‌اند. این حکم، منشأ ایجاد اختلاف است؛ بدین معنا که، آیا منظور این است که دریافت حصه حرام است و درصورت اخذ باید مسترد شود؟ یا طرفین باید مصالحه کنند؟ و اگر حاضر به مصالحه نشدند، تکلیف چیست؟! شاید علت این تردید فقها، عدم‌وجود مبنایی دقیق برای صدور حکم بر عدم‌تعلق حصه به عامل است. طبق استدلال فوق، عمل عامل، فی‌نفسه موضوع قرارداد نیست؛ بلکه در اینجا حصهٔ عامل در مقابل به ثمرنشستن درختان قرار می‌گیرد و عمل وی صرفاً درراستای ثمردهی درختان است و از این جهت با عقد اجارهٔ اشخاص که عمل در مقابل اجرت قرار می‌گیرد، دارای تفاوت است. حال باید بررسی شود نقش عمل عامل در عقد مساقات چیست؟ پاسخ این سؤال نیازمند تحلیل ارادهٔ طرفین است. مالک ممکن است به‌علت مشغلهٔ زیاد یا عجز و ناتوانی از آبیاری درختان یا وسعت زیاد باغ و... حاضر به انعقاد قرارداد مساقات شده باشد، لذا هدف اساسی او این است که عامل در قِبال دریافت حصه‌ای از ثمره، درراستای به ثمرنشاندن درختان، اقدام به آبیاری آن‌ها کند. حال اگر مالک بداند درختان وی به‌علت بارندگی زیاد نیاز به آبیاری ندارد و خود به ثمر می‌نشیند، حاضر به تعیین حصه‌ای از میوهٔ درختان برای عامل نمی‌شود. در طرف مقابل، عامل هم می‌داند برای به‌دست‌آوردن عوض (حصه) و به‌ثمرنشاندن درختان باید فعالیت کند. عرف نیز هدف از عقد مساقات را آبیاری درختان و اقدامات لازم ازسوی عامل برای به‌ثمرنشستن درختان می‌داند. درنتیجه، می‌توان گفت: هدف اصلی و اساسی مالک از انعقاد عقد مساقات، آبیاری درختان توسط عامل بوده است، حال اگر به هر علت، ازجمله بارندگی زیاد نیازی به اقدام عامل نباشد، هدف از انعقاد قرارداد، منتفی تلقی می‌شود. ازآنجاکه این هدف هم منطبق بر ارادهٔ طرفین است و هم عرف بر آن

---

۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة؛ المضاربة، الشرکة، المزارعة، المساقاة، الدین و...، ۱۷۸؛ گلپایگانی، هدایة العباد، ۶۱/۲؛ صافی گلپایگانی، هدایة العباد، ۸۱.

صحه می‌گذارد، می‌توان گفت: در اینجا عقد مساقات همراه با این شرط ضمنی است که اگر به هر علت، نیازی به اقدام عامل ازجمله آبیاری نباشد، وی مستحق اجرتی نیست و مالک حق فسخ قرارداد را دارد. عدم تصریح این شرط در ضمن قرارداد به‌علت وضوح آن نزد طرفین و حتی عرف، خدشه‌ای به صحت و لازم‌الإتباع‌بودن آن وارد نمی‌آورد. لذا در این مصداق نیز با تحلیل دقیق ارادهٔ طرفین، می‌توان نظریات فقهای فوق‌الذکر را بر مبنای منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد توجیه کرد.

حال پس از ذکر مصادیق فوق، در پاسخ به امکان استخراج نظریه‌ای عام در خصوص منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: تنها برخی از فقها به بررسی نقش منتفی‌شدن هدف از قرارداد، پس از انعقاد آن و تأثیر آن بر سرنوشت قرارداد پرداخته و به‌علت کمتر شناخته‌بودنِ منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد این موضوع به‌طور صریح مورد بررسی بسیاری از فقها قرار نگرفته است. شاید بر همین اساس، در این مصادیق پیش‌گفته معمولاً فقها یا از نزدیک‌ترین نظریهٔ مرتبط؛ یعنی نظریهٔ منتفی‌شدن موضوع معامله به‌عنوان مبنای احکام فوق استفاده می‌کردند یا صراحتاً هیچ مبنایی برای آن ذکر نکرده و به بیان موضوع و حکم آن اکتفا کرده‌اند. باتوجه‌به تحلیل و استدلال‌های به‌عمل‌آمده و تفاوت‌های بین منتفی‌شدن موضوع معامله و منتفی‌شدن هدف می‌توان گفت: مبنای احکام مذکور به‌صورت غیرمستقیم، منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد بوده است. ازآنجاکه مصادیق فوق و احکام آن، خصوصیتی ندارد و در هر جایی که هدف از انعقاد قرارداد با احراز شرایطی منتفی‌شود، امکان طرح نظریه‌ای عمومی تحت‌عنوان منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد وجود دارد؛ پذیرش این نظریه و انتساب آن به ارادهٔ طرفین، راه‌حلی منطبق با قواعد حاکم بر قراردادهاست. همچنین پذیرش نظریهٔ منتفی‌شدن هدف قرارداد این مزیت را دارد که مانع از به تکلّف‌افتادن فقها و حقوق‌دانان برای توجیه مصادیق پیش‌گفته و مصادیق مشابه است. در مباحث بعد، به بررسی مبنای این نظریه و شرایط تحقق و ضمانت‌اجرای حاکم بر آن می‌پردازیم.

۳. مبنای نظریهٔ منتفی‌شدن هدف

باتوجه‌به ناشناخته‌بودن نظریهٔ منتفی‌شدن هدف، در خصوص مبانی آن نیز مباحث خاصی مطرح نشده است. به نظر می‌رسد باتوجه‌به اینکه برای اِعمال این نظریه باید هدف از انعقاد قرارداد، اساسی باشد و وارد قلمروِ تراضی شود تا مستند باشد؛ لذا باید مبنای این نظریه را در ارادهٔ طرفین جست‌وجو کرد. در این زمینه، گاهی اراده‌ای صریح وجود دارد و گاهی در قالب شرط ضمنی یا بنایی یا ارتکازی باید به آن پرداخت.

گاهی طرفین در خصوص تحقق یا عدم‌تحقق احتمالی هدف، صراحتاً تصمیم‌گیری و ضمانت‌اجرای حاکم را تعیین می‌کنند؛ در اینجا، مبنای منتفی‌شدن هدف، منتسب به ارادهٔ صریح طرفین است و توافق مذکور وفق مادهٔ ۱۰ قانون مدنی معتبر و لازم‌الإجراست. گاهی رسیدن به هدف از انعقاد قرارداد یا مطلوب بودن مورد قرارداد برای رسیدن به آن هدف، توسط طرف دیگر تضمین می‌شود، ولی ضمانت‌اجرایی در این خصوص تعیین نمی‌کند. در اینجا نیز موضوع، انتساب‌شدنی به ارادهٔ طرفین است و آثار و تبعات آن براساس قواعد کلی حاکم بر این نظریه تعیین خواهد شد.

گاهی، طرفین صراحتاً در خصوص منتفی‌شدن هدف هیچ‌گونه توافقی نکرده‌اند، ولی باتوجه‌به هدف اساسی یکی از آنان که مبنای انعقاد قرارداد توسط وی است و طرف مقابل نیز از اهمیت آن آگاه است، دیگر نمی‌توان طرفین را نسبت به منتفی‌شدن این هدف بی‌تفاوت تلقی کرد؛ درنتیجه، مبنای منتفی‌شدن هدف، منتسب به ارادهٔ ضمنی آنان است. در همین راستا، برخی نویسندگان حقوقی، مبنای منتفی‌شدن جهت را ممتنع‌شدن شرط صریح، بنایی یا ضمنی عقد دانسته‌اند.[1] برخی از فقها نیز معتقدند: اگر غرض یا همان هدف شخصی در عقد ذکر شده یا عقد براساس آن منعقد شده باشد، نقض این غرض در قرارداد مؤثر خواهد بود.[2] برخی، امکان برهم‌زدن قرارداد مربوط به کشیدن دندان یا عمل جراحی به‌علت بهبودی را وجود شرط ارتکازی می‌دانند.[3] منظور از شرط ضمنی ارتکازی، شروط ضمنی است که در قرارداد تصریح نشده است، ولی قصد مشترک طرفین راجع به آن محرز باشد؛[4] لذا در موضوع پژوهش فعلی، شرط بنایی و ارتکازی به‌عنوان مبنای نظریه، دارای مستنداتی نیز در منابع فقهی است.

البته در خصوص مبنای انتخابی نباید افراط کرد و همه چیز را به ارادهٔ طرفین منتسب کرد؛ برای مثال، کمی دشوار است گفته شود: طرفین در ذهن خود به تمام آثار و تبعات منتفی‌شدن هدف، توجه داشته‌اند و این موارد نیز به ارادهٔ آنان منتسب است که در بحث ضمانت‌اجراها به این موضوع بیشتر می‌پردازیم.

۴. شرایط احراز منتفی‌شدن هدف

هر نظریه‌ای دارای شرایط و چهارچوب خاص خود است. با بررسی مصادیق منتفی‌شدن هدف، می‌توان گفت: منتفی‌شدن هدف برای اینکه بتواند در قرارداد مؤثر واقع شود باید دارای شرایطی باشد، برخی

---

۱. غفاری فارسانی، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا» ۲۳۶تا۲۳۷؛ میراحمدیان، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۵.

۲. اصفهانی، الإجارة، ۱۳.

۳. سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۲۲/۲.

۴. محقق داماد، نظریهٔ عمومی شروط، ۲۸۴.

از این شرایط در آثار سایر نویسندگان مشاهده می‌شود، ولی چندین شرط دیگر می‌بایست بر آن افزوده شود که در ادامهٔ این شرایط بررسی می‌شود:

۴. ۱. اساسی‌بودنِ هدف منتفی‌شده

منتفی‌شدن هدف‌های ساده و غیراساسی نمی‌تواند مستند و مستمسکی برای استناد به نظریهٔ منتفی‌شدن هدف تلقی شود. در مقام ارائهٔ ضابطه‌ای برای تشخیص اساسی‌بودن هدف می‌توان گفت: هدف اساسی، هدفی است که آن‌قدر برای ذی‌نفع مهم باشد که اگر چنین هدفی نبود، نامبرده نیز حاضر به انعقاد قرارداد نمی‌شد. البته ازآنجاکه هدف از انعقاد قرارداد، امری شخصی و ذهنی است و حقوق، وسیله‌ای برای بررسی انگیزه‌های شخصی ندارد؛ لذا در اینجا می‌توان باتوجه‌به شرایط قرارداد و قراین موجود به احراز این انگیزه پرداخت. برای مثال، وقتی کسی یک شهربازی بزرگ را یک‌ساله اجاره کرده و هدف اساسی وی، فعالیت در آن و کسب درآمد از طریق بلیت‌فروشی است، اگر به‌علت شیوع بیماری کرونا هیچ‌کس حاضر به حضور در شهربازی نشود، ممکن است هدف اساسی مستأجر، منتفی‌شده تلقی شود.

۴. ۲. ورود هدف به قلمروِ قرارداد

افراد با اهداف و انگیزه‌های مختلف اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند. اکثر افراد تمایلی به بیان هدف خود از انعقاد آن ندارند. این‌گونه اهداف بر فرض منتفی‌شدن، از شمول نظریهٔ منتفی‌شدن هدف خارج است. در مقابل، ممکن است هدف از انعقاد قرارداد، به‌صورت صریح در قرارداد ذکر شود یا قرارداد بر مبنای آن منعقد شده باشد؛ برای مثال، هرگاه شرکت فعالی در حوزهٔ گردشگری اقدام به اجارهٔ یک‌سالهٔ هتلی برای اسکان مسافران و مشتریان خود کند، حتی اگر هدف مذکور در قرارداد ذکر نشود، ولی عقد بر مبنای آن هدف (اسکان مسافران) منعقد شود و مالک هتل نیز به این امر واقف است، لذا می‌توان گفت: هدف مذکور، وارد قلمروِ تراضی شده است. لزوم واردشدن هدف در قلمروِ قرارداد، مورد تأکید برخی نویسندگان دیگر نیز واقع شده است.[۱]

وقتی هدفی وارد قلمروِ تراضی می‌شود، چند فرض متصور است: اول، هدف صرفاً در قرارداد ذکر شده یا عقد عرفاً بر مبنای آن هدف منعقد شده است و طرفین توافق خاص دیگری نکرده‌اند؛ دوم، طرفین در زمان عقد، ضمن بیان هدف خود، در خصوص تحقق یا عدم‌تحقق آن نیز تعیین تکلیف کرده‌اند. در اینجا نیز دو حالت متصوراست: أ. تحقق هدف از انعقاد قرارداد، توسط طرف مقابل تضمین یا اشاره می‌شود و موضوع قرارداد مناسب برای تحقق آن هدف است. ب. در قرارداد صراحتاً قید شود، تحقق یا عدم‌تحقق

۱. مسعودی، «جهت معامله، «مقایسه آن با تئوری علت و نظریه خنثی شدن هدف»، ۱۳۷؛ غفاری فارسانی، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳٤؛ میراحمدیان، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۲.

هدف یکی از طرفین تأثیری در آیندهٔ قرارداد نخواهد داشت. فرض اخیر باتوجه‌به‌تصریح طرفین، از شـمول نظریهٔ فعلی خارج است. سایر موارد با احراز شرایط دیگر می‌تواند مشمول نظریهٔ منتفی‌شدن هدف شود.

۴. ۳. قابل اغماض‌نبودن منتفی‌شدن هدف ازنظرِ عرف

ممکن است هدف اساسی از انعقاد قرارداد، به‌طور صریح یا ضمنی وارد قلمروِ تراضی شده باشد، ولی منتفی‌شدن آن هدف عرفاً اغماض‌شدنی باشد؛ برای مثال، شخصی با هـدف شـرکت در جلسـه‌ای کـاری، اقدام به خرید بلیت هواپیما می‌کند، ولی چند ساعت قبل از پرواز متوجه می‌شود جلسه‌اش لغو شده است. در اینجا منتفی‌شدن هدف از خرید بلیت، عرفاً غیرمؤثر و اغماض‌شدنی است؛ زیـرا بسـیاری از سـفرهای هوایی و زمینی و دریایی با هدف‌هایی مانند انجام امور شغلی و اداری و سیاحتی و... صـورت می‌پـذیرد و شرکت‌های ارائه‌دهندهٔ این خدمات هم عرفاً از آن اطلاع دارند و اگر منتفی‌شدن هدف از خریـد بلیـت، بـر ادامهٔ حیات قرارداد مؤثر باشد، فعالیت بسیاری از این شرکت‌ها دچار اختلال می‌شود.

در مقام ارائهٔ ضابطه‌ای برای تشخیص غیرقابـل اغمـاض‌بـودن منتفی‌شـدن هـدف می‌تـوان گفـت: در قراردادهای کوچک یا غیرتخصصی، مانند خرید مایحتاج روزانه و سایر کالا و خدمات عمومی مـورد نیـاز خانوارها، منتفی‌شدن هدف عرفاً تأثیری بر روند اجرای آن ندارد. همچنین اگر به‌علت رسیدن موعد اجرای تعهد، طرف مقابل برای اجرای آن متحمل هزینه‌های زیـاد و غیرقابـل برگشـتی شـده باشـد، در اینجـا نیـز منتفی‌شدن هدف، عرفاً درخورِ استناد و مؤثر نیست؛ برای نمونـه، در مثـال مربـوط بـه قـرارداد زوجـین بـا متصدی تالار، برگزاری مراسم ازدواج، اگر مراسم در همان روز برگزاری به‌علت اختلاف شدید طرفین یا هر سبب خارجی دیگر برگزار نشود، ولی متصدی تالار اقـدام بـه طـبخ غـذا، خریـد میـوه و شـیرینی و سـایر هزینه‌های مربوطه کرده باشد، عرفاً منتفی‌شدن هدف استنادشدنی نیست و نمی‌توان بـه ضـمانت‌اجراهـای حاکم بر نظریهٔ منتفی‌شدن هدف متوسل شد. البته در این فرض، متصدی تالار باید به‌محض اطلاع از لغـو مراسم، از انجام هزینه‌های بعدی خودداری و آن را از مبلغ نهایی کسر کند. زوجین در این فرض، مختار به هرگونه تصمیم‌گیری در خصوص غذاهای طبخ‌شده و... هستند. لذا بسته به نـوع و شـرایط قـرارداد ممکـن است منتفی‌شدن هدف عرفاً اغماض‌شدنی و غیرمؤثر تلقی شود.

۴. ۴. انتساب منتفی‌شدن هدف به اسباب خارج از ارادهٔ طرفین

اگر منتفی‌شدن هدف مستند به فعل و ارادهٔ خود متضـرر از آن باشـد، دیگـر نمی‌توانـد بـه ایـن نظریـه متوسل شود. منتفی‌شدن هدف باید ناشی از سببی خارجی باشد.[۱] ایـن سـبب می‌توانـد ناشـی از حـوادث

۱. غفاری فارسانی، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و آمریکـا»، ۲۳۳؛ میراحمـدیان، «منتفی‌شـدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۱.

طبیعی، مثل سیل و زلزله و طوفان یا حوادث خاص اجتماعی، مثل اغتشاش یا شیوعِ یک بیماری خطرناک یا فوت و... باشد. سبب خارجی باید دارای ویژگی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفع باشد. برای مثال، ممکن‌است پدری با هدف مداوای فرزندش توسط پزشک حاذق، به شهر دیگری مسافرت کند و فرزند خود را در بیمارستان آن شهر بستری کند و بسته به طول درمان، برای اسکان خود نیز اقدام به اجارهٔ منزلی نماید و موجر را نیز از این هدف مطلع سازد. حال اگر پس از مدت کوتاهی به‌علت فوت فرزند یا پزشک، هدف از اجارهٔ منزل منتفی شود، ممکن است با احراز سایر شرایط بتوان قرارداد اجارهٔ منزل را مشمول نظریهٔ منتفی‌شدن هدف دانست.

۴. ۵. لزوم توجه به زمان منتفی‌شدن هدف قرارداد

در قراردادهای مستمر مانند اجاره، منتفی‌شدن هدف می‌بایست در اثنای مدت قرارداد باشد؛ زیرا با انقضای مدت، دیگر قراردادی وجود ندارد که هدف از انعقاد آن منتفی شود. در قراردادهای آنی نیز اگر بین زمان انعقاد قرارداد تا اجرای تعهد فاصله باشد یا در قراردادهای طولانی‌مدت مانند اجرای پروژه‌ای بزرگ، منتفی‌شدن هدف باید مربوط به قبل از انجام تعهد یا تسلیم کالا یا خدمات باشد؛ مثلاً اگر قرارداد احداث یک سد بر روی رودخانه‌ای منعقد شود و قبل از اجرای پروژه، مسیر رودخانه تغییر یابد یا به‌علت خشکسالی، هدف از احداث سد منتفی‌شود، در اینجا امکان توسل به نظریهٔ منتفی‌شدن هدف وجود دارد، ولی اگر حوادث مذکور بعد از اتمام پروژه باشد، تأثیری در قرارداد ندارد. همچنین اگر فردی برای کنترل بیماری سرطان پدرش، سفارش خرید دارویی به شرکت فعالی در این زمینه بدهد و مریض قبل از ارسال دارو فوت کند، ازآنجاکه هدف از خرید دارو منتفی شده است، قرارداد تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد، ولی اگر مریض بعد از تحویل و قبل از تزریق دارو فوت کند، دلیلی برای تأثیر آن بر قرارداد وجود ندارد.

۴. ۶. انتفای هدف به‌صورت کامل یا در حکم کامل

در مواردی که هدف از انعقاد قرارداد، اساسی باشد، این سؤال مطرح است که آیا تحقق کامل هدف مدِّنظر بوده است یا امکان تحقق نسبی آن نیز کافی است؟ زیرا در فرض اول، با عدم‌تحقق مقداری از هدف اساسی یکی از طرفین، همچنان امکان توسل به نظریهٔ منتفی‌شدن هدف وجود دارد. اما در فرض دوم، اگر امکان تحقق نسبی هدف مدِّنظر باشد، تحقق مقداری از اهداف نیز کفایت می‌کند و دیگر امکان توسل به این نظریه وجود ندارد. ازآنجاکه در عالم واقع، ممکن است اشخاص به تمام اهداف خود از انعقاد قرارداد دست نیابند؛ لذا به‌طریق اولیٰ در نظریهٔ منتفی‌شدن هدف نیز می‌توان گفت: آنچه مدِّنظر طرفین است، تحقق نسبی هدف است؛ لذا صرفاً در صورتی می‌توان به این نظریه استناد کرد که هدف به‌صورت مطلق منتفی شود. عرف نیز این مقدار از تحقق‌نیافتن هدف را در قالب خطرپذیری ناشی از هر قراردادی

می‌پذیرد. برای نمونه، در مثال شهربازی، اگر به‌علت شیوع کرونا برخلاف تصور اولیهٔ مستأجر، مشتریان شهربازی به نصف یا یک‌سوم تقلیل یابد و سود چندانی نصیب وی نشود، این مقدار از عدم‌تحقق هدف از انعقاد قرارداد عرفاً پذیرفتنی است. البته در همین مثال، اگر میزان درآمد شهربازی به کمتر از ده‌درصد برسد، شاید بتوان گفت: این میزان، عرفاً در حکم تحقق‌نیافتن هدف است و همچنان امکان توسل به نظریهٔ منتفی‌شدن هدف وجود دارد. در اینجا نیز ضابطهٔ تشخیص، داوری عرف است که در هر قرارداد باید به‌صورت خاص بررسی و اظهارنظر شود.

۴. ۷. عدم‌مغایرت اِعمال نظریهٔ منتفی‌شدن هدف با نظم عمومی و قوانین آمره

برخی نویسندگان باتوجه‌به محدودبودن موارد حق فسخ در عقد نکاح، منتفی‌شدن هدف در این عقد را مؤثر ندانسته‌اند؛[۱] اما به‌نظر می‌رسد عقد نکاح خصوصیتی ندارد در مواردی که لزوم عقد از نوع حکمی است و امکان شرط خیار در آن وجود ندارد، مانند عقد نکاح و عقد وقف و... منتفی‌شدن هدف از انعقاد آن نیز نمی‌تواند منتهی به انحلال قرارداد شود؛ زیرا قانونگذار و شارع، انحلال این عقود را جز در موارد بسیار محدود، نپذیرفته است و افزودن بر این موارد، به‌علت مخالفت با قواعد آمره و نظم عمومی ممنوع است.

منتفی‌شدن هدف در صورتی مؤثر است که تمام شرایط فوق محقق شده باشد، لذا فقدان یکی از این شرایط کافی است تا منتفی‌شدن هدف، از شمول این نظریه خارج شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود باتوجه‌به شرایط دقیق و سخت‌گیرانهٔ مذکور، بسیاری از مصادیق منتفی‌شدن هدف، به‌علت فقدان برخی از این شرایط از شمول نظریه خارج می‌شوند و درصد بسیار کمی از قراردادها ممکن است مشمول آن شود. برای نمونه، در مثال فروش اموال توسط والدین دختر و پسر با هدف خرید جهیزیه و تأمین مخارج ازدواج آنان یا خرید کادو به‌قصد هدیه‌دادن به آنان و... به‌علت فقدان برخی از این شرایط، از شمول این نظریه خارج می‌شوند.

۵. ضمانت‌اجرای منتفی‌شدن هدف

یکی از مباحث مهم جستار فعلی، بررسی ضمانت اجرای حاکم بر منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد است. در بررسی مبنای این نظریه گفته شد: منتسب‌کردن تمام آثار و تبعات ناشی از این نظریه، ازجمله ضمانت‌اجرای حاکم بر آن به ارادهٔ طرفین کمی دشوار است، لذا در اینجا با یک خلأ مواجه خواهیم بود. در توجیه این خلأ می‌توان گفت: در بسیاری از اعمال حقوقی، اشخاص به آثار و تبعات آن عمل حقوقی

۱. غفاری فارسانی، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳۶.

توجه کافی ندارند، ولی این موضوع خللی به صحت آن عمل حقوقی وارد نمی‌آورد؛ برای مثـال، اشـخاص در انعقاد عقودی؛ مانند بیع، صلح، هبه، نکاح و... به تمام آثـار و تبعـات آن آگـاهی کامـل ندارنـد، ولـی به‌صرف اینکه توافق آنان در قالب یکی از عقود مذکور قرار گیـرد، آثـار و تبعـات آن طـی احکـام مختلفـی توسط شارع یا قانونگذار بر آن بار می‌شود. در موضوع جستار فعلی نیز همین انـدازه کـه طـرفین بـه اصـل موضوعِ منتفی‌شدن هدف توجه داشته باشند، هرچند متوجه آثار و ضمانت‌اجرای آن نباشند، می‌توان باتوجه به اصول و قواعد فقهی و حقوقی، این خلأ را جبران و ضمانت‌اجراهای اِعمال‌شدنی را تعیین کرد.

پس از ذکر مقدمهٔ فوق، برخی از ضمانت‌اجراهایی که در خصوص منتفی‌شدن هدف از انعقاد قـرارداد مطرح شده است، شامل انفساخ و حق فسخ، به تفکیک تجزیه و تحلیل می‌شود.

۵. ۱. انفساخ

یکی از ضمانت اجراهای اِعمال‌شدنی درصورت منتفی‌شدن هدف، انفساخ قـرارداد اسـت. چنـان‌کـه گفته شد: مصادیق مطروحه در کتب فقهی، مانند سوختن کالاهایی که مکانی برای فـروش آن اجـاره شـده است یا ازبین‌رفتن درد دندان بعد از اجیرکردن دیگری برای کشیدن آن یا فوت طفل شیرخواری که پدر وی، زنی را برای شیردادن به وی اجیر کرده است، حمل بر منتفی‌شدن هدف شد. فقها در این مصادیق، ضمانت اجرای آن را بطلان قرارداد دانسته‌اند.[1] البته به نظر می‌رسد در موارد فوق، اصـطلاح بطـلان در معنـای عـام خود به کار رفته است؛ زیرا بطلان نزد فقها شامل انفساخ و بطلان ابتـدایی اسـت.[2] در اینجـا یقینـاً منظـور بطلان ابتدایی نیست و همان انفساخ و بی‌اثرشدن قرارداد نسبت به آینده مـدِّنظر بـوده اسـت. در خصـوص مبنای انفساخ نیز گفته شد: با تحلیل ارادهٔ طرفین، برخی از مصادیق پیش‌گفتـه را می‌تـوان در قالـب شـرط نتیجهٔ معلق توجیه کرد؛ بدین معنا که، شرط انفساخ به‌صورت شرط نتیجه است و تأثیر آن، معلق بر منتفـی شدن هدف است و با منتفی‌شدن هدف، معلق‌علیه محقق می‌شود و عقد بدون نیاز به هیچ اقدامی منفسـخ می‌شود.

در فرضی که هدف اساسی از انعقاد قـرارداد منتفـی می‌شـود و امکـان هیچ‌گونـه اسـتفادهٔ متعـارفی از موضوع قرارداد در آینده وجود ندارد؛ ماننـد مثـال فـوت طفـل شـیرخوار، ضـمانت‌اجرای انفسـاخ بهتـرین ضمانت‌اجراست. همچنین دربارهٔ تعهداتی که از حیث عنصر زمان، وحدت در اجرای آن مطلـوب اسـت، این ضمانت‌اجرا اِعمال‌شدنی است. برخی نیز معتقدند: اگر تحقق هدف، قید تراضی باشد، عقـد منفسـخ

---

۱. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۱٤۸/٦؛ مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۲٦۹/٤؛ خویی، منهاج الصالحین، ۸۸/۲؛ اصفهانی، الإجـارة، ۲٦٦؛ محقـق حلی، شرائع الإسلام، ۱٤٦/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹۹/۲۷؛ طوسی، المبسوط، ۲۳۸/۳تا۲۳۹؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲۱۰/۵.

۲. محقق داماد، قواعد فقه، ۱٤۰/۲؛ قبولی درافشان و محسنی، نظریهٔ عمومی بطلان در قراردادها، ۳۹.

می‌شود.[۱] البته به نظر می‌رسد که در مواردی که امکان استفادهٔ مشابه از موضوع قرارداد وجود دارد به شرحی که خواهد آمد، انحلال قهری نمی‌تواند همیشه ضمانت‌اجرای مناسبی باشد و ممکن است ذی‌نفعی که هدف اساسی او منتفی شده است، درنتیجهٔ انفساخ قرارداد نیز متضرر شود.

۵. ۲. حق فسخ

یکی دیگر از ضمانت‌اجراهای اِعمال‌شدنی درصورت منتفی‌شدن هدف، ایجاد حق فسخ برای کسی است که هدف اساسی او منتفی شده است. این ضمانت‌اجرا در فقه دارای طرف‌دارانی است؛ مانند فرضی که بدون نیاز به جراحی یا کشیدن دندان، مرض یا درد بهبود یابد که برخی فقها برای مستأجر قائل به حق فسخ اجاره (برای امور فوق) به‌علت شرط ارتکازی هستند.[۲] در تحلیل این فتوا گفته شد: منظور از شرط ارتکازی، شرط مربوط به منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد است. برخی فقها نیز معتقدند: اگر غرض یا همان هدف، در عقد ذکر شده باشد یا عقد بر این مبنا منعقد شده باشد، تخلف از آن سبب حق فسخ است.[۳] برخی نویسندگان حقوقی نیز با استناد به ممتنع‌شدن شرط صریح یا ضمنی یا بنایی، حق فسخ را به‌عنوان ضمانت‌اجرای منتفی‌شدن هدف معامله پذیرفته‌اند.[۴] منتفی‌شدن هدف و ایجاد حق فسخ، در برخی از آرای قضایی نیز مشاهده‌شدنی است؛ برای مثال، در خصوص دعوی فسخ اجارهٔ یک باب مغازهٔ فروش فست‌فود به‌علت شیوع کرونا، شعبهٔ ۱۳ تجدیدنظر استان خراسان رضوی حسب دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۰۲۵۳۹۰۰۰۷۰۳۸۸۶۶-۱۴۰۰/۷/۱ این‌گونه استدلال کرده است: «...لذا به‌لحاظ ادامهٔ وجود این ویروس، باید آن را برای مستأجر، [باعث] عدم‌کسب منفعت مقصود از عقد اجاره دانست و عذر عام یادشده، ایجاد حق برای مستأجر می‌نماید که ادامهٔ رابطهٔ استیجاری را فسخ نماید... .» در این رأی، منظور از عدم‌کسب منفعت مقصود، همان منتفی‌شدن هدف مستأجر از قرارداد است. البته برخی فقها، اغراض را به شخصی و نوعی تقسیم کرده‌اند و اغراض نوعی و عقلانی در اجاره را شامل قابل سکونت‌بودن منزل یا قابل سوارشدن بر چهارپا و... اعلام داشته‌اند؛[۵] لذا در رأی فوق حق فسخِ ایجادشده، براساس منتفی‌شدن این غرض یا هدف نوعی نیز توجیه‌شدنی است.

۱. مسعودی، «جهت معامله، مقایسهٔ آن با تئوری علت و نظریهٔ خنثی‌شدن هدف»، ۱۳۷.

۲. سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۲۲/۲.

۳. اصفهانی، الإجارة، ۱۳.

٤. غفاری فارسانی، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳٦؛ میراحمدیان، «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۵.

۵. اصفهانی، الإجارة، ۱۳.

دربارهٔ مبنای حق فسخ یا باید براساس نظرات فوق، آن را منتسب به ارادهٔ ضمنی طرفین و مبتنی بر شرط نتیجهٔ معلق دانست یا گفته شود: انتساب آن به ارادهٔ طرفین مشکل است و خلأ موجود را با استناد به قاعدهٔ لاضرر جبران کرد و مبنای خیار را با استناد به همین قاعده توجیه کرد؛ زیرا باتوجه‌به منتفی‌شدن هدف، اصرار بر اجرای آن با استناد به اصل لزوم قراردادها سبب تضرر ذی‌نفع آن هدف می‌شود؛ درنتیجه با استناد به قاعدهٔ لاضرر، لزوم عقد برداشته می‌شود و ذی‌نفع می‌تواند با اِعمال حق فسخ، از خود رفع ضرر کند. درهرحال، مستند حق فسخ، خواه ارادهٔ ضمنی و خواه قاعدهٔ لاضرر باشد، باید مصلحت طرف دیگر نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا دفع ضرر از یک طرف قرارداد و تحمیل تمام خسارت‌ها به طرف دیگر، قابل انتساب به ارادهٔ طرفین نیست و نیز مخالف اِعمال قاعدهٔ لاضرر است. در همین راستا گفته شده است: اِعمال قاعدهٔ لاضرر درصورتی‌که سبب ضرر بلاوجه طرف مقابل شود، مانع از امکان استناد به آن است؛[1] لذا ازآنجاکه معمولاً انحلال قرارداد به‌علت منتفی‌شدن هدف یکی از طرفین سبب تضرر طرف دیگر می‌شود، باید راهکاری برای رفع این ایراد اندیشید. در این راستا، برخی از نویسندگان با طرح نظریهٔ فسخ کارآمد معتقدند: ذی‌نفع در صورتی می‌تواند حق فسخ خود را اِعمال کند که خسارات متعارف طرف مقابل را جبران کند؛[2] برای نمونه، در مثال قرارداد زوجین با تالار و گروه فیلم‌برداری برای برگزاری مراسم عروسی ممکن است مدتی قبل از تاریخ برگزاری مراسم، به‌علت جدایی طرفین یا فوت یکی از آنان، هدف از برگزاری مراسم منتفی شود و با احراز شرایط مربوط به نظریهٔ منتفی‌شدن هدف، نامبردگان درصدد فسخ قرارداد برآیند. ازآنجاکه متصدی تالار یا گروه فیلم‌برداری باتوجه‌به برگزاری مراسم متعدد اقدام به استخدام تعدادی کارمندان ثابت یا اجارهٔ وسایل و... می‌کنند و درصورت عدم‌برگزاری مراسم نیز باید هزینه‌های ثابت را پرداخت کنند؛ ازین‌رو چنین خساراتی باید توسط ذوالخیار جبران شود. در اینجا هرچند به‌طور کامل از طرف مقابل (متصدی تالار و فیلم‌بردار) دفع ضرر نمی‌شود، ولی پرداخت این میزان خسارت، از عدم‌پرداخت هیچ‌گونه خسارتی بهتر و با عدالت نیز سازگارتر است.

منظور از جبران خسارت، شامل خسارت عدم‌النفع نیست و خسارت واقعی نیز در صورتی مطالبه‌شدنی است که جبران‌نشده باقی بماند؛ برای مثال، اگر متصدی تالار یا گروه فیلم‌برداری بعد از فسخ قرارداد مجدداً بتوانند برای همان تاریخ، مراسم زوج دیگری را جایگزین آن کنند، دیگر نمی‌توانند خسارت ناشی از عدم‌برگزاری مراسم را مطالبه کنند؛ زیرا عرفاً خسارت جبران‌نشده‌ای باقی نمانده است. به‌طورکلی، در مقام ارائهٔ ضابطه‌ای می‌توان گفت: بسته به نوع و شرایط قرارداد، درصورت فسخ قرارداد با استناد به

۱. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۱/۳۷۳.

۲. تهامی و دیگران، «تحلیل حقوقی و اقتصادی تأثیر بیماری‌های پاندمیک بر اجرای تعهدات قراردادی»، ۳۵.

منتفی‌شدن هدف، ذی‌نفع باید تمامی هزینه‌های ضروری انجام‌شده تا زمان انحلال قرارداد را بپردازد. این هزینه‌ها ممکن است مربوط به حمل‌ونقل کالا یا هزینه‌های ضروری ساخت محصولی سفارش داده‌شده و سایر هزینه‌های ثابت و... باشد که تشخیص مصادیق آن براساس داوری عرف صورت می‌پذیرد.

چنان‌که گفته شد: در مواردی که بسته به شرایط و نوع قرارداد، امکان استفادهٔ مشابه از موضوع معامله وجود داشته باشد یا احتمال تحقق هدف در آینده وجود دارد، حق فسخ بهترین ضمانت‌اجراست. برای نمونه، در مثال ازبین‌رفتن کالایی که برای فروش آن محلی اجاره شده است یا ازبین‌رفتن درد دندان، متضرر از منتفی‌شدن هدف ممکن است درصورت عدم‌شرط مخالف در قرارداد، کالای دیگری را جایگزین آن کند یا بعد از مدتی به‌علت درد مجدد دندان، ناچار از کشیدن آن شود. گذشته از آن، خود ذی‌نفعِ منتفی‌شدنِ هدف، بهترین شخصی است که می‌تواند در خصوص ادامهٔ حیات یا خاتمه‌دادن به آن تصمیم‌گیری کند. این موضوع، به‌خصوص در قراردادهایی که احتمال تحقق هدف در آینده وجود دارد، مانع انحلال بی‌جهت قراردادها می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده در این پژوهش این نتیجه حاصل شد که می‌توان برای پرکردن خلأهای نظام حقوقی ایران در زمینهٔ ضمانت‌اجرای منتفی‌شدن هدف قرارداد، از تلاش‌های مصداقی فقها استفاده کرد؛ توضیح اینکه، با استقرا در کتب فقهی، مصادیقی شناسایی شد که قابلیت انطباق با منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد دارد. مصادیقی که فقها مؤثربودن آن‌ها بر قرارداد را تأیید کرده‌اند، اما به‌علت ناشناخته‌بودن اصطلاح منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد، معمولاً این موضوعات را براساس نهاد مشابه؛ یعنی منتفی‌شدن موضوع قرارداد، مورد توجیه و صدور حکم قرار داده‌اند. با تحلیل‌های به‌عمل‌آمده در این جستار این‌گونه به نظر می‌رسد که تمام مصادیق مذکور، مبتنی بر منتفی‌شدن هدف از انعقاد آن‌هاست و می‌توان از باب الغای خصوصیت، نظریه‌ای عام تحت‌عنوان نظریهٔ منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد ارائه کرد که بر انفساخ یا امکان فسخ قرارداد درصورت وجود شرایطی دلالت می‌کند. مبنای نظریهٔ یادشده نیز ریشه در ارادهٔ صریح یا ضمنی طرفین دارد. نظریهٔ مذکور در چهارچوب شرایط بیان‌شده، تعارضی با اصل لزوم قراردادها ندارد، ولی چون استثنایی بر اصل لزوم است باید از آن تفسیری مضیق کرد و در موارد مشکوک، اصل لزوم را جاری ساخت. در خصوص شرایط اجرای نظریهٔ مزبور نیز این نتیجه حاصل شده است که منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد در صورتی بر سرنوشت آن قرارداد مؤثر است که این هدف اساسی باشد و وارد قلمروِ قرارداد شود و ناشی از سببی خارجی باشد. همچنین منتفی‌شدن آن باید عرفاً اغماض‌شدنی

نباشد و در اثنای مدت اجرای تعهد باشد و هدف را به‌کلی منتفی سازد و اِعمال نظریه نیز مخالف نظم عمومی و قوانین آمره نباشد. در خصوص اینکه هریک از انفساخ یا فسخ در چه صورتی رخ می‌دهد نیز این نتیجه حاصل شده است که در مواردی که امکان استفادۀ مشابه از موضوع قرارداد وجود ندارد یا قراردادهایی که از حیث دخالت عنصر زمان در اجرای آن، «وحدت» مطلوب است، ضمانت‌اجرای انفساخ توجیه‌شدنی است. در مواردی که امکان استفادۀ مشابه یا امکان تحقق هدف در آینده وجود دارد یا از حیث عنصر زمان در اجرای آن، تعدد مطلوب است و شرط مخالفی در قرارداد استنباط‌شدنی نباشد، استفاده از ضمانت‌اجرای حق فسخ مؤثرتر است. مبنای حق فسخ نیز خواه ارادۀ طرفین و خواه قاعدۀ لاضرر باشد، در هر دو فرض، ذوالخیار در زمان اِعمال حق فسخ باید مقداری از خسارت طرف مقابل را جبران کند و ترجیح‌دادن یکی از طرفین بر دیگری و تحمیل تمام ضرر بر دیگری، نه با ارادۀ ضمنی طرفین و نه قاعدۀ لاضرر توجیه‌شدنی نیست.

باتوجه‌به عدم‌وجود مقرره‌ای خاص در زمینۀ منتفی‌شدن هدف از انعقاد قرارداد، تصویب ماده‌ای براساس یافته‌های این پژوهش به این شرح به قانونگذار پیشنهاد می‌شود: «هرگاه بعد از انعقاد قرارداد و در اثنای اجرای آن بر اثر حوادثی خارج از ارادۀ طرفین، هدف اساسی از انعقاد قرارداد که در آن تصریح شده یا عقد بر آن مبنا منعقد شده است به‌طورکلی منتفی شود، به‌گونه‌ای که عرفاً اغماض‌شدنی نباشد، سبب ایجاد حق فسخ قرارداد برای ذی‌نفع خواهد بود.

تبصرۀ ۱: در مواردی که امکان استفادۀ مشابه از موضوع قرارداد وجود ندارد یا قراردادهایی که از حیث دخالت عنصر زمان در اجرای آن، وحدت مطلوب است، قرارداد خودبه‌خود منفسخ خواهد بود.

تبصرۀ ۲: ذی‌نفع در زمان اِعمال حق فسخ می‌بایست خسارت مادی طرف مقابل، شامل هزینه‌های ضروری انجام‌شده توسط وی را بپردازد. عدم‌النفع شامل این خسارات نیست.»

ازآنجاکه قانونگذاری امری زمان‌بر است، در کوتاه‌مدت، قضات با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و مادۀ ۳ قانون آیین‌دادرسی مدنی می‌توانند ضمن مراجعه به فتاوای فوق‌الأشعار با احراز شرایط بیان‌شده، اقدام به حل اختلافات احتمالی بین طرفین کنند.

منابع

اصفهانی، ابوالحسن. وسیلة النجاة. قم: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۲۲ق.

اصفهانی، محمدحسین. الإجارة. قم: دفتر انتشارات‌اسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۰۹ق.

امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه. ۱۳۷۶.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب المکاسب. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیة. قم: الهادی. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

بحرالعلوم، محمدبن‌محمدتقی. بلغة الفقیه. تهران: مکتبة الصادق. چاپ‌چهارم، ۱۴۰۳ق.

تهامی، سیدحسین و دیگران. «تحلیل حقوقی و اقتصادی تأثیر بیماری‌های پاندمیک بر اجرای تعهدات قراردادی»، دو فصلنامهٔ دانشنامهٔ حقوق اقتصادی. دورهٔ۲۵، ش۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۱تا۴۲. https://doi.org/10.22067/economlaw.2022.75835.1162

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانهٔ گنج دانش. چاپ‌سی‌ودوم، ۱۳۹۹.

حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ‌اول، ۱۴۱۶ق.

خمینی، روح‌اللّه. تحریر الوسیلة. قم: دار العلم. چاپ‌اول، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم. المستند فی شرح العروة الوثقی؛ الإجارة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدینة العلم. چاپ بیست‌وهشتم، ۱۴۱۰ق.

خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

خویی، محمدتقی. الشروط او الإلتزامات التبعیة فی العقود. بیروت: دار المؤرخ العربی. چاپ‌اول، ۱۴۱۴ق.

دارائی، محمدهادی. «مطالعهٔ تطبیقی معاذیر اجرای قرارداد در حقوق انگلیس، آمریکا و ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی. دورهٔ۶، ش۱، بهار و تابستان۱۳۹۴، ۱۰۷تا۱۵۰. https://doi.org/10.22059/JCL.2015.54405

رشتی، حبیب‌الله‌بن‌محمدعلی. کتاب الإجارة. بی‌جا: بی‌نا. ۱۳۱۱ق.

زین‌الدین، محمدامین. کلمة التقوی. قم: سیدجواد وداعی. چاپ‌سوم، ۱۴۱۳ق.

سیستانی، علی. منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت‌آیت‌الله سیستانی. چاپ‌پنجم، ۱۴۱۷ق.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. دلیل تحریر الوسیلة؛ الوقف. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۳۰ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

شهیدی، مهدی. تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجد. چاپ‌دهم، ۱۳۹۳.

شیرزادخانی، مرتضی. تأثیر سبب و جهت در اعمال حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی اسدالله امامی، قم: دانشگاه قم، دانشکدهٔ علوم انسانی، ۱۳۷۷.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ‌هفتم، ۱۴۰۴ق.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم. چاپ‌اول، ۱۴۱۶ق.

صدر، محمدباقر. البنک اللاربوی فی الإسلام. بیروت: دار التعارف. چاپ‌هفتم، ۱۴۰۱ق.

صفایی، سیدحسین. قواعد عمومی قراردادها. تهران: میزان. چاپ‌یازدهم، ۱۳۸۹.

طاهری، حبیب‌الله. حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۸ق.

طباطبایی، محمدکاظم. العروة الوثقی. بیروت: اعلمی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۹ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاءالآثار الجعفریة. چاپ‌سوم، ۱۳۷۸ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۳ق.

علامه‌حلی، حسن‌بن‌یوسف. قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات‌اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

غفاری فارسانی، بهنام. «منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، مطالعات حقوق خصوصی. ش۱۳، بهار۱۳۸۹، ۲۱۹تا۲۳۸.

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة؛ المضاربة، الشرکة، المزارعة، المساقاة، الدین و... . قم: مرکز فقه ائمهٔ اطهار. چاپ‌اول، ۱۴۲۵ق.

فیاض، محمد اسحاق. منهاج الصالحین. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

قبولی درافشان، سیدمحمدمهدی؛ سعید محسنی. نظریهٔ عمومی بطلان در قراردادها. تهران: جنگل. چاپ‌اول، ۱۳۹۱.

گلپایگانی، محمدرضا. هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

مامقانی، محمدحسن‌بن‌عبدالله. غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب. قم: مجمع الذخائر الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱۳۱۶ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ‌دوم، ۱۴۰۸ق.

محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ‌دوازدهم، ۱۴۰۶ق.

محقق داماد، سیدمصطفی. نظریهٔ عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ‌پنجم، ۱۳۹۵.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین. رسائل المحقق الکرکی. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

مسعودی تفرشی، بابک. جهت معامله، مقایسه آن با تئوری علت و نظریهٔ خنثی‌شدن هدف، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی حسنعلی درودیان، تهران: دانشگاه تهران، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۵.

مغنیه، محمدجواد. فقه الإمام الصادق علیه‌السلام. قم: انصاریان. چاپ‌دوم، ۱۴۲۱ق.

موسوی بجنوردی، محمد. قواعد فقهیه. بی‌جا: عروج. چاپ‌سوم، ۱۴۰۱ق.

میراحمدیان، نرگس. منتفی‌شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی راضیه عبدالصمدی، اصفهان: دانشکدهٔ حقوق و الهیات دانشگاه شهیداشرفی اصفهانی، ۱۳۹۷.

نائینی، محمدحسین. المکاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

نائینی، محمدحسین. منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. مقرر: نجفی خوانساری. تهران: المکتبة المحمدیة. چاپ‌اول، ۱۳۷۳ق.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود. بحوث فی الفقه الزراعی. قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۶ق.

Transliterated Bibliography

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shīʻa fī al-Aḥkām al-Sharīʻa*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1993/1413.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawāʾid al-Aḥkām fī Maʻrifa al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb-i al-Makāsib.* Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh Aʻẓam Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Baḥr al-ʻUlūm, Muḥammad ibn Muḥammad Taqī. *Bulghat al-Faqīh*. Tehran: Maktaba al-Ṣādiq. Chāp-i Chahārum, 1983/1403.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawāʻid al-Fiqhīyah.* Qum: al-Hādī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Dārāʾī, Muḥammad Hādī. "Muṭāliʻih-yi Taṭbīqī Maʻādhīr Ijrāy Qarārdād dar Ḥuqūq England, America and Irān", *Muṭāliʻāt Ḥuqūq Taṭbīqī*. Durih-yi 6, no. 1, spring and summer 2016/1394, 107-150.

Fayyāḍ, Muḥammad Isḥāq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* s.l. s.n. s.d.

Fāżil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharīʻa; al-Muḍāriba, al-Shirka, al-Muzāriʻa, al-Musāqāt, al-Dīn*, … Qum: Markaz-i Fiqhī Aʾimah Aṭhār(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Ghafārī Fārsānī, Bihnām. "Muntafī Shudan Jahat Muʻāmalah va Athar ān bar Ravābt-i *Qarārdādī* Muṭāliʻih-yi Taṭbīqī dar Ḥuqūq Irān va America", *Muṭāliʻāt Ḥuqūq Khuṣūṣī.* no. 13, spring2010/1389, 219-238.

Gulpāygānī, Muḥammad Riḍā. *Hidāya al-ʿAbād*. Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-ʿUrwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Buḥūth fī al-Fiqh al-Zirāʿī*. Qum: Mūʾassisa Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī bar Madhhab-i Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Imāmī, Sayyid Ḥasan. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Kitābfurūshī Islāmīyyah. 1998/1376,

Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *al-Wasīlah al-Najāt*. Qum: Mūʾassisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Ās̠ār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Ijāra*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

Jaʿfarī Langirūdī, Muḥammad Jaʿfar. *Tirmīnūlūzhī Ḥuqūq*. Tehran: Kitābkhānah Ganj-i Dānish. Chāp-i Sī va Duvvum, 2021/1399.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *al-Mustanad fī Sharḥ al-ʿUrwa al-Wuthqā;* al-Ijārah. s.l. s.n. s.d.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *Mausūʿat al-Imām al-Khūʾī*. Qum: Mūʾassisa Iḥyāʾ Ās̠ār al-Imām al-Khūʾī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-ʿIlm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Faqāhah*. s.l. s.n. s.d.

Khūʾī, Muḥammad Taqī. *al-Shurūṭ aw al-Iltizāmāt al-Tabʿīyah fī al-ʿUqūd*. Beirut: Dār al-Muwarakh al-ʿArabī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-ʿIlm. Chāp-i Awwal, s.d.

Māmaqānī, Muḥammad Ḥasan ibn ʿAbd Allah. *Ghāya al-Āmāl fī Sharḥ Kitāb al-Makāsib*. Qum: Majmʿ al-Dhakhāʾir al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1898/1316.

Masʿūdī Tafrishī, Bābak. *Jahat Muʿāmalah Muqāyisih ān bā Tiʾūrī ʿIlat va Naẓarīyih-yi Khunthā Shudan Hadaf*, Master Thesis, Supervisor: Ḥasan ʿAlī Darūdīyān, Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences, 1997/1375.

Mīr Aḥmadīyān, Nargis. Muntafī Shudan Jahat Muʿāmalah va Athar ān bar Ravābt-i *Qarārdādī,* Master Thesis, Supervisor: Rāżīyih ʿAbd al-Ṣamad, Isfahān: Faculty of Law and Theology, Shahid Ashrafi Isfahāni University, 2019/1397.

Mughnīyah, Muḥammad Javād. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq (AS)*. Qum: Anṣārīyān. Chāp-i Duvvum, 2001/1421.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Naẓarīyah-yi ʿUmūmī Shurūṭ va Iltizāmāt dar Ḥuqūq-i Islāmī.* Tehran: Markaz-i Nashr-i ʿUlum Islāmī. Chāp-i Panjum, 2017/1395.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Qawāʾid Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i ʿUlum Islāmī. Chāp-i Davāzdahum, 1986/1406.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *Sharāʾiʿ al-Islām fī Masāʾil al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismāʿīlīyān. Chāp-i Duvvum, 1988/1408.

Muḥaqqiq Karakī, ʿAlī ibn Ḥusayn. *al-Rasāʾil al-Muḥaqqiq al-Karakī.* Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Marʿashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Musawī Bujnūrdī, Muḥammad. *Qawāʿid Fiqhīyah.* s.l. ʿ Urūj. Chāp-i Sivum, 1981/1401.

Nāʾīnī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Makāsib wa al-Bayʿ.* Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Nāʾīnī, Muḥammad Ḥusayn. *Munya al-Ṭālib fī Ḥāshīya al-Makāsib.* Muqarr Najafī Khuwānsārī. Tehran: al-Maktaba al-Muḥammadīya. Chāp-i Awwal, 1994/1373.

Qabūlī Durafshān, Sayyid Muḥammad Mahdī; Saʿīd Muḥsinī. *Naẓarīyah-yi ʿUmumī Buṭān dar Qarārdād-hā.* Tehran: Jangal. Chāp-i Awwal, 2013/1391.

Rashtī, Ḥabīb Allāh ibn Muḥammad ʿAlī. *Kitāb-i al-Ijārah.* S.l. s.n. 1893/1311.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *al-Bank a-lā-ribawī fī al-Islām*. Beirut: Dār al-Taʿāruf. Chāp-i Haftum, 1981/1401.

Ṣafāʾī, Sayyid Ḥusayn, *Qavāʿid ʿUmūmī Qarārdād-hā*. Tehran: Mīzān. Chāp-i Yāzdahum, 2010/1389.

Ṣāfī Gulpāygānī, Luṭf Allāh. *Hidāya al-ʿAbād.* Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāʾiʿ al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyāʾal-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Sayfī Māzandarānī, ʿAlī Akbar. *Dalīl Taḥrīr al-Wasīlah;al-Waqf.* Tehran: Mūʾassisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Ās̱ār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharāʾiʿal-Islām*. Qum: Mūʾassisa al-Maʿārif al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shahīdī, Mahdī. *Tashkīl Qarārdād-hā va Taʿahudāt*. Tehran: Majd. Chāp-i Dahum, 2015/1393.

Shirzādkhānī, Murtaḍā. *Tas̱īr Sabab va Jahat dar Aʿmāl Ḥuqūqī,* Master Thesis, Supervisor: Asad Allah Imāmī, Qum: University of Qom, Faculty of Humanities, 1998/1377.

Sīstānī, ʻAlī. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* Qum: Daftar-i Ḥażrat Āyat Allāh Sīstānī. Chāp-i Panjum, 1996/1417.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Kāẓim. *al-ʻUrwa al-Wuthqā.* Beirut: Aʻlamī. Chāp-i Duvvum, 1998/1419.

Tahāmī, Sayyid Ḥusayn et al. "Tahlīl-i Ḥuqūqī va Iqtiṣādī Taʾthīr-i Bīmārī-hā-yi Pāndimīk bar Ijrāy Taʻahudāt Qarārdādī", *Dū Faṣlnāmih-yi Dānishnāmih-yi Ḥuqūq Iqtiṣādī.* Durih-yi 25, no. 2, spring and summer 2023/1401.

Ṭāhirī, Ḥabīb Allāh. *Ḥuqūq-i Madanī.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1997/1418.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyah*. Tehran: al-Maktaba Murtażawīya li-Iḥyāʼ al-Ās̱ār al-Jaʻfarīya. Chāp-i Sivum, 1959/1378.

Zayn al-Dīn, Muḥammad Amīn. *Kalima al-Taqwā*. Qum: Sayyid Javād Widāʻī. Chāp-i Sivum, 1993/1413